

[مقدمه واجب 2](#_Toc29728065)

[بررسی اقوال در وجوب مقدمه واجب 2](#_Toc29728066)

[نکته دوم: عدم تلازم بین شرطیت قصد توصل و عبادی شدن مقدمات 2](#_Toc29728067)

[نکته سوم: عدم تشویش در عبارات مرحوم شیخ 2](#_Toc29728068)

[ثمرات اختلاف در اقول 3](#_Toc29728069)

[ثمره اول: ارتکاب مقدمه حرام 3](#_Toc29728070)

[صورت اول: عدم التفات به مقدمیت 3](#_Toc29728071)

[صورت دوم: التفات به مقدمیت و عدم قصد توصل 4](#_Toc29728072)

[صورت سوم: قصد توصل به صورت غیر مستقل 4](#_Toc29728073)

[اشکال استاد بر مرحوم شیخ: بعید بودن شرطیت استقلالی قصد توصل 4](#_Toc29728074)

[اشکال استاد به مرحوم آخوند: غیر فعلی بودن وجوب مقدمه در فرض جهل 5](#_Toc29728075)

[عدم تلازم بین مصداق حرام 6](#_Toc29728076)

[حل اشکال توسط ترتب 6](#_Toc29728077)

[حل نشدن اشکال توسط ترتب 6](#_Toc29728078)

**موضوع**: ثمرات اقوال در وجوب مقدمه واجب /اقوال در وجوب مقدمه واجب /مقدمه واجب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد وجوب مقدمه واجب بود. مرحوم شیخ فرمود: وجوب مقدمه مشروط نیست، ولی در امتثالِ مقدمه باید قصد توصل باشد. دو وجه برای این قول مطرح شد. در نهایت استاد فرمود: قصد توصل لازم نیست. دو نکته در جلسه قبل مطرح شد. نکته اول در مقام بیان تفاوت قول مرحوم صاحب معالم و مرحوم شیخ بود. نکته دوم در مورد عدم تلازم بین قصد توصل و عبادی شدن مقدمات بود. در این جلسه به بیان ثمرات اقوال در وجوب مقدمه واجب پرداخته می­شود.

# مقدمه واجب

## بررسی اقوال در وجوب مقدمه واجب

### نکته دوم: عدم تلازم بین شرطیت قصد توصل و عبادی شدن مقدمات

با توجه به این مرحوم آخوند یکی از راههای عبادی شدن مقدمات را قصد توصل ذکر کردند[[1]](#footnote-1)، این سوال مطرح می­شود که بنا بر نظر مرحوم شیخ که قصد توصل در مقدمه را شرط می­داند، تمام مقدمات باید عبادی باشند؛ چون قصد توصل به ذی المقدمه، مقدمه را عبادی می­کند.

ما گفتیم قصد توصل ملازمه با عبادیت ندارد. این که مرحوم شیخ انصاری قصد توصل را شرط می­داند، از باب این است که وجوب به عنوان مقدمه تعلق گرفته است و عنوان مقدمه فقط با قصد توصل محقق می­شود. این مقدار بیان، ملازمه با عبادیت مقدمات ندارد. مثلا اگر گفته شود که وجوب به عنوان تعظیم تعلق گرفته است و عنوان تعظیم نیز فقط با قصد تعظیم محقق می­شود، موجب عبادی شدن تعظیم نمی­شود. سرّ مطلب این است که قصد عنوان ملازمه با عبادیت ندارد؛ قصد عنوان یک مطلب است و به داعی اتیان کردن نیز مطلب دیگری است. کما این که مرحوم آخوند نیز فرمود[[2]](#footnote-2): می­توان عنوان قصدی را به صورت وصفی اتیان کرد نه بصورت داعی.

نتیجه: قصد توصل ملازمه با عبادیت ندارد. لزوم قصد توصل اعم از عبادیت و غیر عبادیت است؛ زیرا می­توان به داعی قصد توصل اتیان کرد (تا عبادی بشود) و می­توان به صورت وصفی اتیان کرد که عبادیت محقق نمی­شود.

### نکته سوم: عدم تشویش در عبارات مرحوم شیخ

مرحوم نائینی فرموده است[[3]](#footnote-3): کلمات شیخ تشویش دارد یعنی کلام ایشان واضح نیست که آیا می­خواهد بگوید قصد توصل در همه موارد قید واجب است یا قصد توصل در مقدمه حرام برای رفع حرمت شرط است؟ مثلا برای انقاذ غریق اگر وارد ملک غیر شد، باید قصد توصل بشود تا تجرّی و عصیان رخ ندهد. بعضی از عبارت اشاره به مطلب اول است و بعضی از عبارات نیز اشاره به مطلب دوم است.

در ادامه مرحوم نائینی از مرحوم آقای اصفهانی فشارکی نقل می­کند: مراد شیخ، قصد توصل برای رفع حرمت از مقدمه حرام است و در همه موارد این گونه نیست. بعد مرحوم نائینی می­فرماید: کلام مرحوم اصفهانی فشارکی اجتهاد خودش است یا از استادش مرحوم شیرازی نقل کرده است.

ما از عبارات مرحوم شیخ تشویشی احساس نکردیم. ایشان در مقابل صاحب فصول بحث را مطرح می­کند و می­فرماید: مقدمه موصله صحیح نیست؛ بلکه قصد توصل باید بشود. مرحوم آخوند نیز اشاره به تشویش نکرده است[[4]](#footnote-4) و ظاهر کلام مرحوم شیخ را مطرح کرده است.

نتیجه کلام شیخ: موصله بودن شرط نیست؛ بلکه قصد توصل کافی است.

### ثمرات اختلاف در اقول

### ثمره اول: ارتکاب مقدمه حرام

اگر عملى‏ ذاتا و با قطع‏نظر از مقدميّت حرام بود، و فعلا و با نظر به مقدّمه شدن واجب و مأمور به گرديد، طبق مبانی مختلف، حکم این عمل مختلف می­شود. مثلا ورود در ملك ديگران بدون اذن و رضايت مالك، از باب غصب بودن حرام است. حال اگر همين عمل مقدّمه يك واجب فعلى از قبيل انقاذ غريق قرار گرفته است( فرض این است که مقدمه منحصره است و ذی المقدمه اهم است) در اينجا چند فرض مطرح است:

#### صورت اول: عدم التفات به مقدمیت

شخصى كه وارد در ملك ديگرى مى‏شود و مى‏داند كه اين كار غصب است و نبايد وارد شود؛ ولى وارد مى‏شود، بدون اينكه التفات و توجّهى به مقدميّت و توقّف داشته باشد و اصلا خبر از غريق ندارد تا به مقدّميت اين ورود براى انقاذ التفات يابد؛ ولى در واقع اين ورود مقدّمه واجب است.

آنگاه بر مسلك شيخ، اين دخول در ارض غير فقط حرام و معصيت است و از باب مقدّمه متّصف به وجوب نمى‏شو؛، زيرا به قصد توصّل انجام نشده است؛ ولى بر مسلك مرحوم آخوند اين ورود در واقع مقدميّت دارد و مقدّمه واجب، واجب است؛ پس اين ورود فى الواقع واجب است و حرمت ندارد، حد اكثر اين است كه چون وى التفات و توجّه به مقدميّت نداشت و بى‏توجه به مقدميّت به زمين ديگرى وارد شده از اين نظر متجرى است.

#### صورت دوم: التفات به مقدمیت و عدم قصد توصل

التفات به مقدميّت هم دارد؛ ولى مع‏ذلك به قصد توصّل وارد نمى‏شود، بلكه صددرصد به قصد تفريح و سياحت وارد مى‏شود. در اين فرض بر مسلك شيخ اين ورود فقط حرام و معصيت است و حكم سابق را دارد و از باب مقدّمه واجب نمى‏شود؛ زيرا به قصد توصّل اتيان نشده است. بر مسلك مرحوم آخوند اين عمل از باب مقدّمه فقط واجب است و حتى بر ارتكاب اين مقدمه هم تجرّى نكرده است؛ بله بر ذى المقدمه تجرّى كرده كه قصد توصّل به آن ندارد و به آن بى‏اعتنائى كرده است.

#### صورت سوم: قصد توصل به صورت غیر مستقل

التفات به مقدميّت اين عمل براى واجبى هم دارد و داعى اصلى او از ورود تفريح است؛ ولى قصد توصّل هم ضمنا دارد و آن را مؤكّد داعى اصلى قرار مى‏دهد. در اين فرض هم بر مسلك شيخ اعظم باز اصل ورود حرام و معصيت است چون صددرصد به قصد توصّل نبوده؛ ولى بر مسلك مرحوم آخوند نه ورود، حرام واقعى است و نه تجرّى بر ورود دارد؛ چون ملتفت به مقدميّت است و نه تجرّى بر انقاذ غريق است؛ چون ضمنا او را نيز قصد كرده است؛ پس نه معصيتى صورت گرفته و نه تجرّى محقّق شده است.

نتیجه قول مرحوم آخوند: پس در هر سه فرض عصیان نیست. در فرض اول نسبت به مقدمه فقط متجری است و در فرض دوم فقط نسبت به ذی المقدمه متجری است و در فرض سوم نه متجری است و نه عاصی است.

##### اشکال استاد بر مرحوم شیخ: بعید بودن شرطیت استقلالی قصد توصل

ادعای مرحوم شیخ در فرض سوم بعید است. با جلالت شان ایشان سازگاری ندارد که قصد توصل را به صورت استقلالی، شرط بداند. دلیل ایشان این است که در مقدمه باید قصد توصل بشود، حال ضرری نمی­رساند که قصد دیگری هم داشته باشد. اگر عنوان قصد شد چه مستقل قصد شود و چه غیر مستقل قصد شود، کفایت می­کند. مثلا در تحقق عنوان تعظیم، اگر کسی که هم قصد تعظیم دارد و هم قصد رفع خستگی باشد، از جای خودش برخیزد، تعظیم محقق می­شود. دلیل شیخ اگر تمام باشد نهایتش این است که باید قصد توصل بشود. حال ممکن است استقلالی باشد یا ضمنی باشد. البته باید به این نکته توجه شود که در کفایت قصد توصل( و لو غیر مستقل) فرقی ندارد که قصد توصل، اصلی باشد یا فرعی باشد.

بله، قصد قربت باید به صورت استقلالی صورت بگیرد.

##### اشکال استاد به مرحوم آخوند: غیر فعلی بودن وجوب مقدمه در فرض جهل

اما صورت اول که در ظرف جهل است، اختلافی بین مشهور و غیر مشهور وجود دارد. در باب اجتماع امر و نهی مشهور قائل هستند که در ظرف جهل به حرمت و یا جهل به وجوب، حکم دیگر به فعلیت می­رسد. پس هر چند که قائل به امتناع هستند؛ ولی در صورت جهل به حرمت یا وجوب، دیگری به فعلیت می­رسد؛ زیرا در ظرف جهل یک حکم فعلیت ندارد و دیگری مزاحم ندارد و فعلی می­شود. مثلا نماز در دار غصبی که جهل( قصوری) به حرمت وجود دارد، حرمت از فعلیت ساقط می­شود.

غیر مشهور( مرحوم نائینی و مرحوم خویی) می­فرمایند: در ظرف جهل هم، حکم فعلیت دارد؛ ولی منجز نیست. نماز در دار غصبی هر چند که در ظرف جهل باشد، باطل است؛ زیرا وجوب و حرمت فعلی است.

مرحوم آخوند از کسانی است که می­فرماید: در صورت جهل قصوری، حکم دیگر فعلی می­شود. بنا بر ادعای مرحوم آخوند در فرض اول که جهل به وجود غریق است، فرمود: وجوب هست و شخص عصیان نکرده است، فقط تجری نسبت به مقدمه کرده است.

اشکال این است که اگر در فرض جهل حکم فعلیت ندارد، باید ادعای شیخ را بپذیرید؛ یعنی چون جاهل است، امر فعلیت ندارد. وقتی امر فعلیت نداشت، حرمت غصب فعلیت دارد؛ پس مرحوم آخوند باید مثل شیخ انصاری قائل به حرمت بشود. مصداق مقدمه واجب هست؛ ولی وجوب فعلی نیست. هر چند که شیخ می­فرمود: مصداق واجب نیست. ولی علی ای تقدیر باید مکلف عاصی باشد. بله مرحوم نائینی می­فرماید: مصداق واجب است و تنها متجری است؛ زیرا در ظرف جهل حکم فعلیت دارد.

##### عدم تلازم بین مصداق حرام

در فرض دوم که التفات به وجود غریق دارد ولی قصد توصل ندارد، شیخ فرمود حال که قصد توصل ندارد و مصداق واجب نیست پس مصداق حرام است. مرحوم حاج شیخ فرموده است[[5]](#footnote-5): مصداق حرام نیست، هر چند که طبق نظر مرحوم شیخ مصداق واجب هم نیست؛ زیرا فرض این است که ذی المقدمه واجب است و اهم است، اگر بنا باشد که مقدمه حرام باشد، سبب می­شود که ذی المقدمه غیر مقدور بشود و غیر مقدور بودن با وجوب سازگاری ندارد. هر گاه مقدمه ای حرام شد، ذی المقدمه غیر مقدورِ شرعی می­شود. همان طوری که اگر تکوینا قدرت بر ذی المقدمه نبود، اگر شرعا قدرت بر مقدمه نباشد، قدرت بر ذی المقدمه نیز وجود ندارد. از طرفی انقاذ غریق واجب است؛ پس باید مقدمه حرام نباشد؛ یعنی از جهتی که ذی المقدمه واجب است، مقدمه حرام نیست، هر چند که قصد توصل نکرده است.

###### حل اشکال توسط ترتب

با ترتب می­توان مشکل را حل کرد. از طرفی انقاذ غریق واجب است، اگر وجوب انقاذ عصیان شد، دخول در ملک غیر حرام است. می­توان حرمت دخول در ملک غیر را با ترتب تصحیح کرد. هم انقاذ غریق واجب است و هم مقدمه بدون قصد توصل حرام است. اگر انقاذ ترک شد، دخول در ملک حرام است.

حل نشدن اشکال توسط ترتب

اولا حل اشکال مبنی بر قبول ترتب است که محل کلام و اختلاف است و مرحوم شیخ نیز ترتب را قبول ندارد.

ثانیا ترتب یک فرض را تصحیح می­کند و آن فرضی است که اتیان به ذی المقدمه را ترک کنیم و عمده کلام در فرض اتیان به ذی المقدمه است. در فرض دوم مفروض است که انقاذ غریق شده است؛ زیرا ایشان فرموده است: نسبت به ذی المقدمه تجری رخ داده است؛ یعنی ذی المقدمه را اتیان می­کند؛ پس ترتب، محل کلام مرحوم شیخ را تصحیح نمی­کند.

1. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص112.](http://lib.eshia.ir/27004/1/112/الثانی) [↑](#footnote-ref-1)
2. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص113.](http://lib.eshia.ir/27004/1/113/هذا) [↑](#footnote-ref-2)
3. در محاضرات مرحوم خویی ص 409 این بحث مطرح شده است. ثم ان شيخنا الأستاذ (قده) ادعى انه يظهر من تقريرات بحث شيخنا العلامة الأنصاري (قده) ان مراده من اعتبار قصد التوصل انما هو اعتباره في مقام الامتثال دون أخذه قيداً في المقدمة، و عليه فمن جاء بالمقدمة بقصد التوصل فقد امتثل الواجب و الا فلا. و فيه ان هذه الدعوى لو تمت لكان لما أفاده وجه صحيح، ضرورة ان الثواب لا يترتب على الإتيان بالمقدمة مطلقا، و انما يترتب فيما إذا جاء المكلف بها بقصد التوصل و الامتثال.و ذكر (قده) مرة ثانية ان مراد الشيخ (قده) من اعتبار قصد التوصل انما هو اعتباره في مقام المزاحمة، كما إذا كانت المقدمة محرمة، و نقل (قده) ان شيخه العلامة السيد محمد الأصفهاني (قده) كان جازماً بان مراد الشيخ من اعتبار قصد التوصل هو ذلك، و لكن كان شيخنا الأستاذ (قده) متردداً بان هذا كان استنباطاً منه أو انه حكاه عن أستاذه السيد الشيرازي (قده) [↑](#footnote-ref-3)
4. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص114.](http://lib.eshia.ir/27004/1/114/هل) [↑](#footnote-ref-4)
5. [نهایة الدرایه فی شرح الکفایه، محمد حسین اصفهانی، ج2، ص135.](http://lib.eshia.ir/27897/2/135/فرض) [↑](#footnote-ref-5)